



شماره ثبت: ۳۱۵۶

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲	مرور به گذشته
۲	نمامی و نیمه
۲	علت طرح مسئله نمامی در مکاسب
۲	نسبت نمامی با چند گناه دیگر
۳	بررسی حرمت نمامی
۳	دلیل عقلی
۳	ادله آیات:
۴	اشکال به این ادله در موضوع
۴	نکات موجود در دو آیه شریفه
۴	۱. دلالت بر تحریم
۴	۲. استقلال موضوع
۵	۳. وجوب امر



مرور به گذشته

بحث معونه ظالم را عرض کردیم. ادله معونه ظلم به دستگاه‌های حکومت جائر می‌رسید. هر دستگاه که مشروعیت نداشته باشد، مقصود از ظلم و ظالم است. این نکته‌ی اساسی بحث‌های گذشته است. نجش را نیز بررسی کردیم.

نمامی و نیمیه

یکی از عناوینی که در کتب بعضی از قدما مطرح بوده است، بحث نیمیه است. معنای فارسی آن سخن چینی است. روح نیمیه یعنی، کسی سخنی را از کسی به کس دیگری منتقل بکند، به گونه‌ای که روابط آن‌ها را تیره بکند.

علت طرح مسئله نمامی در مکاسب

طرح این مسئله در مکاسب محرمه، به خاطر این است که احياناً موجب تکسب می‌شود. در گذشته عده‌ای در دستگاه بودند که کارشان نمامی بوده است. نمامی در دستگاه‌ها، رایج است. در دستگاه‌های حکومتی برای تقرب به سلطان، نمامی طبیعی است. احتمالاً طرح مسئله در اینجا به این مسئله است. نمامی یک رذیله اخلاقی است ولی چون در آن زمان مأمورین این کارها را انجام می‌دادند. در زمان امام صادق (ع)، برخوردهایی که حکومت انجام می‌داده است به خاطر همین نمامی بوده است. گاهی نیز کسانی پول می‌گرفتند تا رابطه بین دو نفر را به هم بزنند.

نسبت نمامی با چند گناه دیگر

نمامی و سخن چینی با چند گناه دیگر، نسبت نزدیکی دارد. نمامی با گناهان زیر ارتباط نزدیک دارد:

۱. غیبت: نمامی نسبت عموم و خصوص من وجه با غیبت دارد. یعنی گاهی ممکن است غیبت کند ولی نمامی نباشد. گاهی نمامی است و غیبت نیست. گاهی نیز چیزی را نقل می‌کند که مصداق غیبت است.
۲. افشای سر: یکی از مسائلی که شایسته طرح مسئله است، افشای سر است. ما بیش از صد روایت در مورد افشای سر داریم. نسبت این دو نیز عموم و خصوص من وجه است.
۳. کذب و تهمت: بنا بر یک وجه، بین نمامی و کذب عموم و خصوص من وجه است.



شماره ثبت: ۳۱۵۶

وقتی نسبت بین گناهان عموم و خصوص من وجه بشود، یعنی اگر این دو با هم جمع بشوند، تأکد حرمت دارد. اما اگر به تنهایی باشد، حرمت واحد دارد.

بررسی حرمت نامی

دلیل عقلی

عقل حکم می‌کند که سخن چینی و به هم زدن روابط افراد، قبیح است و به ملازمه‌ی عقلی، حرمت دارد. فی الجمله این مطلب درست است ولی به اطلاق نمی‌توانیم این را از لحاظ عقلی قبول کنیم. مثلاً وقتی باعث به هم زدن روابط افراد بشود، قبیح است.

همان‌طور که بیان شده است، حکم عقل به حسن و قبح مثل احکام شرعی، پنج قسم است. عقل مستقل مثل شرع، احکام خمسسه دارد. اگر جایی به حسن می‌کند، گاهی حسن تمام را حکم می‌کند که همان وجوب است، گاهی نیز حسن ترجیحی را حکم می‌کند که استحباب می‌شود. در طرف قبح نیز چنین است. در تمام این‌ها حکم ملازمه جاری است.

با توجه به بیان بالا، در این قسمت باید بگوییم که حکم عقل در نامی قبح ترجیحی است و نمی‌تواند نام حکم بدهد. درست است که عقل می‌گوید نامی در همه جا خوب نیست، ولی از این خوب نیست نمی‌توانیم حرمت استناد کنیم.

ادله آیات:

یکی دیگر از ادله، آیه ۲۷ سوره بقره و آیه ۲۵ سوره رعد است:

«الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۱

فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن، می‌شکنند؛ و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده، و در روی زمین فساد می‌کنند؛ این‌ها زیانکاران‌اند.

در سوره بقره، صفت فاسقین را برمی‌شمارد. در سوره رعد در آیات قبل صفات اولی الالباب را بیان می‌کند. و در این آیه خداوند آن‌ها را مستقیماً آورده است و مورد لعن قرار داده است.

^۱- بقره، آیه ۲۷.



شماره ثبت: ۳۱۵۶

«وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»^۱

تکرار این موضوع در قرآن، باعث تأکید حرمت آن است. تمامی یعنی قطع روابط بین مؤمنان و مسلمانان. در این آیه نیز چنین صفتی را بین کرده است.

اشکال به این ادله در موضوع

مرحوم شیخ و دیگر بزرگان، اعلام کردند که واضح و روشن نیست که منظور از قطع ارتباط بین مسلمانان، تمامی است. زیرا در قطع کردن، صله ارحام نسبت داده شده است در بعضی از موارد نیز به رابطه امام با مؤمنین و مردم اشاره شده است. استدلال به این دو آیه شریفه در حرمت سخن چینی و تمامی مبتنی بر این است که بگوییم یک رابطه و زنجیره‌ای بین تمام مسلمانان برقرار است. اگر چنین می‌بود، این آیه تطبیق داده می‌شد.

نکات موجود در دو آیه شریفه

۱. دلالت بر تحریم

این آیات به خوبی دلالت بر تحریم می‌کند. ظاهر توصیف فاسقین و اوصاف در قرآن دو نکته دارد:

الف) فاسق از حکم الزامی خارج شده است. استعمال فاسق در ارتکاب مکروهات کم‌تر وجود دارد. در نتیجه فسق حرام است.

ب) اوصافی که در این آیه ذکر شده است باعث فسق می‌شود. یعنی فاسق به خاطر این اوصاف، فاسق برشمرده می‌شود.

نتیجه این دو منظور این است که این اوصافی که در اینجا ذکر شده است، حرام است.

ج) در سوره رعد، خداوند دو بار تأکید حرمت کرده‌اند. در آیه لعنت آمده است که به معنای حرمت است. اگر حرمت لعنت تردید بکند، در ادامه آیه می‌فرماید: «وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» و عرض کردیم که ذکر مجازات اخروی، مساوی با معصیت است.

۲. استقلال موضوع

^۱- رعد، آیه ۲۵.



شماره ثبت: ۳۱۵۶

در دو آیه مواردی کنار هم قرار گرفته است. یکی «يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» و دیگری «يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يَوْصَلَ» و دیگری «يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» است. این سه موضوع در دو آیه شریفه مورد توییح قرار گرفته است. سؤالی که موجود است این است که ترکیب این سه فعل، مدنظر است، یا اینکه هرکدام به تنهایی موردنظر است؟

ظاهر این است که هر جمله، موضوع مستقل حکم است. این که ما ترکیب چند جمله را مد نظر کیفر و عذاب بدانیم، دور از ذهن است. در بسیاری از آیات، چنین است.

البته باید توجه داشت که تکرار معصیت باعث تشدید عقوبت می شود. شاید منظور از این که این صفات در کنار هم آمده است این است که حرمت و عذاب آن‌ها به صورت تصاعدی بالا می رود. یعنی جمع بدی‌ها، مستقلاً موضوعیت دارد.

در این آیه نقض میثاق را حرام می داند، قطع ارتباطات، حرام است، افساد در زمین نیز حرام است. این سه را مستقلاً حرام می داند.

۳. وجوب امر

متعلق یقطعون، روابطی است که خدا به آن فرمان داده است. مثل صلہ رحم، ارتباط با دوستان، ارتباط با ولایت. این که خداوند فرمان به یک سلسله ارتباطات داده است، بر دو نوع است:

الف) گاهی خداوند فرمان وجوب داده است. (یک حداقل صلہ رحم، واجب است)

ب) گاهی خداوند فرمان استحبابی داده است. (مازاد بر حداقل، استحباب دارد)

این آیه به دو دلیل، روابط وجوبی را مدنظر قرار داده است:

۱. ماده امر ظهور در وجوب دارد. همان طور که صیغه افعال ظهور در وجوب دارد، ماده امر در «أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يَوْصَلَ» اوامر واجب خداوند است.

۲. شواهد داخل آیه نشان دهنده ایجابی است. چون قطع ارتباط را مذمت می کند. در نتیجه باید گفت به خاطر قراین داخلی آیه، دلالت بر وجوب می کند.